

معرفی کتاب

همان‌طور که خود ای. جی. لو در مقدمه کتاب خاطرنشان می‌کند، بیشتر درآمدها و مقدمه‌هایی که به زبان انگلیسی برای فلسفه ذهن نوشته شده‌اند، به شرح و بسط رهیافت‌های نظری عمده‌ای که در مورد مسئله ذهن و بدن مطرح‌اند، می‌پردازند؛ مانند دوگانه‌انگاری، نظریه این‌همانی، رفتارگرایی، کارکردگرایی و حذف‌گرایی. لو تنها در فصل سوم این کتاب که مربوط به «حالات ذهنی» است، با ایجاد اختصار به بیان این رهیافت‌های مختلف می‌پردازد؛ اما در سایر فصول ده‌گانه این کتاب، مسائل اصلی فلسفه ذهن معاصر را - مانند محتوای ذهنی، کیفیات ذهنی، ادراک حسی، زبان و فکر، عقلانیت، هوش مصنوعی، عمل و این‌همانی شخصی - بیان می‌کند.

لو در فصل نخست کتاب که مقدمه است، به تعریف فلسفه ذهن می‌پردازد و شیوه‌های بحث در آن را معرفی می‌کند. به نظر او، فلسفه ذهن بررسی سوژه‌های تجربه است؛ اینکه چه هستند، چه نحوه وجودی می‌توانند داشته باشند و چه نسبتی با سایر موجودات دارند. به این ترتیب، در فلسفه ذهن علاوه بر تحلیل فلسفی واژگان ذهنی، بحث‌های متافیزیکی (بحث از وجود و نحوه وجود) هم مطرح می‌شود.

فصل دوم به مسئله ذهن و بدن که مسئله‌ای متافیزیکی است، مربوط است و دوگانه‌انگاری دکارتی و غیردکارتی را بررسی می‌کند. لو برخلاف بسیاری از درآمدهای معاصره فلسفه ذهن، دوگانه‌انگاری را سریعاً رد نمی‌کند، بلکه استدلال‌های به سود و زیان آن را با دقت ملاحظه می‌کند و در نهایت تقریری غیردکارتی را از دوگانه‌انگاری که مورد قبول خود اوست، صورت‌بندی می‌کند.

فصل سوم به بررسی بسیار کوتاه و کلی نظریات عام مربوط به ماهیت حالات ذهنی می‌پردازد: رفتارگرایی، نظریه این‌همانی، کارکردگرایی و حذف‌گرایی. البته در این فصل، بیشتر تأکید بر روی دیدگاه کارکردگرایی است و مشکلات این دیدگاه مانند مسئله آگاهی، برهان طیف معکوس و کیفیات مفقود مطرح می‌شود. در پایان این فصل، به مشکل جمع میان تبیین اول شخص و سوم شخص اشاره می‌کند؛ نمی‌توان هیچ نظریه‌ای ارائه کرد که بتواند جنبه‌های اول شخص و سوم شخص حالات ذهنی را در خود جمع کند.

فصل چهارم به مسئله محتوای ذهنی که از مهم‌ترین مباحث کنونی فلسفه ذهن معاصر است، مربوط است. از جمله مسائل مربوط به محتوای ذهنی این است که آیا محتوای ذهنی در تحقق رفتار نقشی علی دارد و اینکه چگونه تشخیص می‌یابد؛ در ارتباط با اشیا و ویژگی‌های بیرون از سوژه تعیین می‌یابد یا در ارتباط با حالات درونی سوژه؟ دیدگاه اول را «بیرون‌گرایی» و دیدگاه دوم را «درون‌گرایی» می‌نامند. برای تبیین متافیزیکی محتوا دیدگاه‌های مختلفی همچون

نقد و بررسی کتاب

یاسر پوراسماعیل

مقدمه‌ای بر فلسفه ذهن

نوشته جاناتان لو و ترجمه امیرغلامی

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر در راستای بررسی کتاب «مقدمه‌ای بر فلسفه ذهن»، نوشته جاناتان لو ترجمه امیرغلامی، ابتدا به طور اجمالی به معرفی این اثر و بیان محتوای فصول آن، اقدام نموده است. سپس مزایا و معایب کتاب را ذکر و لزوم یا عدم لزوم ترجمه کتاب را از طریق معرفی مختصر کتی که در مورد فلسفه ذهن به فارسی ترجمه شده‌اند، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. در انتها، با بررسی ترجمه و معادل‌هایی که مترجم برای اصطلاحات فلسفی کتاب برگزیده، مقاله خویش را به پایان می‌رساند.

کلیدواژه: کتاب مقدمه‌ای بر فلسفه ذهن، جاناتان لو، نقد و بررسی کتاب.

بررسی کتاب

در این نوشته ابتدا به معرفی و بیان مزایا و نقص‌های کتاب «مقدمه‌ای به فلسفه ذهن» (An Introduction to the Philosophy of Mind) نوشته ادوارد جاناثان لو (Edward Jonathan Lowe) استاد فلسفه دانشگاه دورهام و لزوم یا عدم لزوم ترجمه این کتاب - با توجه به وجود ترجمه‌هایی از سایر کتاب‌های درآمد فلسفه ذهن - می‌پردازیم، سپس ترجمه را بررسی خواهیم کرد.

می‌پردازد، از مباحث اصلی جاری در فلسفه ذهن معاصرند. البته در این کتاب به مسائل و نظریات مربوط به مسئله آگاهی (مشکل شکاف تبیینی، نظریات باز نمودی، نظریات مرتبه بالاتر و غیره) به طور جداگانه پرداخته نشده است؛ در حالی که آگاهی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در فلسفه معاصر است.

یکی دیگر از مشکلات این کتاب، این است که با اینکه جنبه مروری (literature-review) دارد، جهت‌دار است؛ یعنی نویسنده در بسیاری از موارد ادله یا نظریاتی را که خود ترجیح می‌دهد، بیان کرده است؛ با اینکه در یک درآمد یا مقدمه، انتظار می‌رود خواننده صرفاً با مباحثی که میان فیلسوفان - و از جمله خود نویسنده، اگر در برخی از مباحث مطرح شده صاحب نظر است - آشنا شود و خود نویسنده درآمد، مسیر کتاب را به سوی مواضع خود در مورد مسائل مختلف سوق ندهد. در کل، لحن یک کتاب مقدماتی باید بی‌طرفانه و گزارشی باشد، نه جهت‌گیرانه. همچنین در موارد دیگری که لو نتوانسته است نظریه‌ای را ترجیح دهد، پیوسته بر عدم قطعیت آن مسئله تأکید می‌کند که این هم نوعی جهت‌گیری است؛ چراکه ممکن است دیگران با بررسی دیدگاه‌ها و استدلال‌های مختلف در آن مسئله به جای لأدری‌گری به دیدگاه خاصی برسند.

دیدگاه علی و مانند آن مطرح شده است که لو در پایان این فصل به بیان دیدگاه غایت‌شناختی و ایرادهای آن می‌پردازد.

فصل پنجم درباره احساس (کیفیت حسی) و پدیدار یا نحوه به نظر رسیدن امور است. لو دیدگاه‌های مختلف را درباره این مسئله بیان می‌کند: نظریه داده‌های حسی و استدلال از طریق توهم حسی و ایرادات آن؛ نظریه قیدی و کیفیات اولیه و ثانویه.

فصل ششم به مباحث مربوط به ادراک حسی می‌پردازد. لو در این فصل نظریات مربوط به این مسئله، مانند نظریه‌های علی، نظریه‌های فصلی و نظریه‌های محاسباتی را بررسی می‌کند.

لو در فصل هفتم کتاب، مباحث مربوط به زبان و فکر را مطرح می‌کند و در این میان به شرح نظریه فودر معروف به فرضیه زبان فکر می‌پردازد. طبق نظر فودر، فکری یا باز نمودهای ذهنی هم ساختار زبانی و جمله‌وار دارند. همچنین در این فصل از تفکر حیوانات و فطرت یا عدم فطرت معرفت به زبان بحث می‌شود.

فصل هشتم کتاب به هوش مصنوعی کلاسیک (محاسبه‌پذیری بر اساس ماشین تورینگ) و اشکال جان سرل به آن (استدلال اتاق چینی) و مسئله چارچوب می‌پردازد

و در پایان رهیافت جدیدی به هوش مصنوعی - پیوندگرایی - معرفی می‌شود. در این کتاب به مسائل و نظریات مربوط به مسئله آگاهی (مشکل شکاف تبیینی، نظریات باز نمودی، نظریات مرتبه بالاتر و غیره) به طور جداگانه پرداخته نشده است؛ در حالی که آگاهی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در فلسفه معاصر است.

آن را در برابر دیدگاه‌های رقیبی همچون دیدگاه علی بررسی می‌کند. همچنین در این فصل به بحث آزادی اراده و مسئله علیت دلیل (باور و میل) برای عمل (رفتار عمدی) پرداخته می‌شود.

فصل دهم و پایانی کتاب، به معیارهای این‌همانی شخص در طول زمان‌های مختلف مربوط است؛ معیار حافظه و استمرار بدنی به همراه مثال‌های نقض در این فصل بررسی می‌شود.

مزایا و معایب

درآمد لو به فلسفه ذهن، مزایا و معایبی دارد. از جمله مزایای این کتاب، آن است که مقدمه‌ای مسئله محور است و مانند بسیاری از درآمدهای دیگر، صرفاً معطوف به نظریات عام مسئله ذهن و بدن نیست. مسائلی که این کتاب در فصل‌های جداگانه به آنها



مباحث روزآمدی از قبیل زبان فکر و استدلال اتاق چینی و دیدگاه پیوندگرایی (یا اتصال‌گرایی) و مباحث مربوط به آن، از جمله مباحث این بخش‌اند. در بخش سوم از تقریرهای مختلف فیزیکیالیسم و مشکلات آن سخن گفته می‌شود و در ادامه مسئله محتوا و مسئله علیت ذهنی که از مشکلات فیزیکیالیسم‌اند، مطرح می‌شوند.

کتاب در بخش چهارم با طرح مسئله آگاهی و مشکلاتی که برای فیزیکیالیسم پیش می‌کشد (مانند شکاف تبیینی و استدلال معرفت) به پایان می‌رسد. این کتاب به لحاظ ساختاری بی‌شبهت به کتاب حاضر نیست، اما در کتاب حاضر مباحثی مطرح شده که در این کتاب مجال طرح نیافته‌اند؛ مسائلی مانند ادراک حسی و کیفیات ذهنی، بحث تفصیلی‌تر از زبان و فکر، مسئله عقلانیت، نظریه عمل، این‌همانی شخصی و معرفت به خود. البته مسئله آگاهی و شکاف تبیینی که از مهم‌ترین چالش‌های فلسفه ذهن معاصر است، در اثر حاضر طرح نشده است.

د) درآمدی به فلسفه ذهن، نوشته کیت مسلین و ترجمه مهدی ذاکری (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸). فصل نخست این کتاب به بیان ویژگی‌ها و شاخصه‌های ذهنی اختصاص دارد؛ بحث مهمی که در سه اثر پیشین به تفصیل طرح نشده است. پنج فصل بعدی این کتاب به دیدگاه‌های عمده مربوط به مسئله ذهن و بدن اختصاص دارند؛ البته با تفصیلی بیش از آنچه در سه اثر پیشین آمده است: دوگانه‌انگاری، نظریه این‌همانی، رفتارگرایی تحلیلی، کارکردگرایی و یگانه‌انگاری غیرتحویلی.

فصل بعدی این کتاب مسئله علیت ذهنی است. در فصل هشتم از دیدگاه ارسطو درباره ذهن بحث شده است. فصل نهم به مسئله اذهان دیگر می‌پردازد و فصل‌های دهم و یازدهم به این‌همانی شخصی (ملاک‌های فیزیکی و روانی) مربوط‌اند.

اثر حاضر به لحاظ طرح برخی مباحث معاصرتر و زنده‌تر فلسفه ذهن از این اثر متمایز است؛ هرچند مباحث را به تفصیلی که در این اثر طرح شده‌اند، صورت‌بندی و طرح نکرده است.

با توجه به اطلاعات بالا، روشن می‌شود که اثر حاضر با چهار اثری که پیشتر در همین زمینه منتشر شده‌اند، تفاوت‌هایی دارد و ترجمه آن خالی از فایده نیست. البته به نظر من در حال حاضر با توجه به آثاری که تا کنون ترجمه شده‌اند، ترجمه آثاری که به هر یک از مسائل طرح‌شده در آثار فوق اختصاص دارند، از اولویت برخوردار است؛ برای مثال، آثار مربوط به مسئله محتوای ذهنی یا حیث التفاتی، آثار مربوط به مسئله آگاهی، آثار مربوط به مسئله هوش مصنوعی و آثار مربوط به مسئله اذهان دیگر.

لزوم یا عدم لزوم ترجمه این کتاب

پیشتر کتاب‌های مقدماتی دیگری در مورد فلسفه ذهن، به فارسی ترجمه شده بودند که در اینجا به اختصار آنها را معرفی می‌کنیم تا لزوم یا عدم لزوم ترجمه این کتاب روشن شود.

الف) فلسفه نفس (مجموعه‌ای از مقالات)، ترجمه امیر دیوانی (تهران: سروش، ۱۳۸۲). این کتاب مشتمل بر چند مقاله درباره نظریات عام مسئله ذهن و بدن (دوگانه‌انگاری، رفتارگرایی، فیزیکیالیسم و کارکردگرایی) و مقاله‌ای درباره حیث التفاتی است. مقالات این کتاب کاملاً فشرده و موجزند و صرفاً معطوف به صورت‌بندی دیدگاه‌های عمده درباره مسئله ذهن و بدن و بیان ادله و اشکالات آنها هستند. کتاب مورد بحث با این اثر تفاوت اساسی دارد؛ زیرا عمدتاً معطوف به مسائل مختلف فلسفه ذهن است، نه صرفاً دیدگاه‌های معروف درباره مسئله ذهن و بدن.

ب) ماده و آگاهی، نوشته پاول چرچلند، ترجمه امیر غلامی (تهران: مرکز، ۱۳۸۶). این کتاب مسائل مختلف فلسفه ذهن را به چند مسئله اساسی تقسیم می‌کند: ۱. مسئله وجودشناختی که همان مسئله ذهن و بدن است و در ذیل آن از دوگانه‌انگاری، رفتارگرایی فلسفی، نظریه این‌همانی، کارکردگرایی و حذف‌گرایی بحث می‌کند. ۲. مسائل معناشناختی که در ضمن از حیث التفاتی، محتوای ذهنی و گرایش‌های گزاره‌ای سخن می‌گوید. ۳. مسائل معرفت‌شناختی که در ذیل آن از مسئله اذهان دیگر و مسئله خودآگاهی بحث می‌کند. ۴. مسائل روش‌شناختی که در ذیل آن از ایدئالیسم و پدیدارشناسی، رفتارگرایی روشی، رهیافت شناختی/محاسباتی و مادی‌انگاری روشی سخن به میان می‌آورد.

در سه فصل پایانی این کتاب، از هوش مصنوعی، عصب‌شناسی و پیوندگرایی بحث می‌شود؛ مباحثی که مورد علاقه خود نویسنده‌اند. این کتاب گرچه به خوبی مسائل فلسفه ذهن را تقسیم‌بندی و معرفی کرده است، بسیار متأثر از رویکردها و علاقه‌مندی‌های نویسنده برجسته آن - پاول چرچلند - است و از همین جهت، تفاوت بسیاری با اثر مورد بحث ما دارد.

ج) راهنمای مقدماتی فلسفه ذهن، نوشته ایان ریونزکرافت و ترجمه حسین شیخ‌رضائی (تهران: صراط، ۱۳۸۷). این کتاب درآمدی آموزشی و بسیار روان به مسائل روزآمد فلسفه ذهن است. در این کتاب ابتدا از چستی حالات ذهنی و دیدگاه دوگانه‌انگارانه بحث می‌شود، سپس از رفتارگرایی، این‌همانی، کارکردگرایی و حذف‌گرایی سخن به میان می‌آید و در ضمن بحث از این دیدگاه‌ها استدلال‌ها و اشکالات رایج معرفی می‌شوند. در بخش دوم کتاب از رویکرد ماشین‌گرایانه به ذهن بحث می‌شود؛ نظریه محاسباتی ذهن و

بررسی ترجمه

معادل‌های برگزیده

در این بخش به معادل‌هایی که مترجم برای اصطلاحات فلسفی کتاب برگزیده است، نظری می‌افکنیم؛ اما پیش از آن به چند سهو که در ترجمه فهرست کتاب رخ داده است، اشاره می‌کنیم. البته برخی از موارد زیر (مانند ح، ذ) از باب اختلاف سلیقه‌اند.

• «dualistic» را مترجم به «دوگانی» ترجمه کرده است؛ درحالی‌که ترجمه دقیق آن «دوگانه‌انگارانه» است؛ «دوگانی» می‌تواند در ترجمه «dual» به کار رود.

• «propositional attitude states» را مترجم به «حالات گرایش‌های گزاره‌ای» ترجمه کرده است؛ اما ترجمه دقیق آن «حالات گرایشی گزاره‌ای» است؛ زیرا «attitude» در اینجا به صورت صفت به کار رفته است.

• «functionalism» در ابتدای صفحه هشت به جای «کارکردگرایی» سهواً به «کارکردگرایان» ترجمه شده است.

• «eliminative materialism» سهواً به «ماتریالیسم تحویل‌گرا» ترجمه شده است؛ درحالی‌که باید به «مادی‌انگاری (یا ماتریالیسم) حذفی» ترجمه می‌شد.

• «causal relevance» به «اثر علی» ترجمه شده است؛ اما باید به «ارتباط (یا مدخلیت) علی» ترجمه می‌شد.

• «misrepresentation» به «بدبازنمود» ترجمه شده است که هرچند ترجمه نادرستی نیست، معادل‌های «بازنمایی خطا» یا «کژنمایی» مناسب‌تر از آن به نظر می‌رسند.

• «normality» به «عادیّت» ترجمه شده است؛ اما معادل «هنجارمندی» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

• «illusion» به «خطای بصری» ترجمه شده است؛ درحالی‌که این واژه اختصاصی به ادراک بصری ندارد. معادل «خطای حسی» مناسب‌تر است. در ادامه (بررسی معادل‌ها) توضیح بیشتری درباره این اصطلاح داده خواهد شد.

• «communication» به «ارتباط» ترجمه شده است؛ اما واژه «مفاهمه» مناسب‌تر است؛ زیرا واژه «ارتباط» مفاهمه میان دو شخص را نمی‌رساند.

• «intentionality» به چند معادل «راجعیت»، «حیث‌التفاتی»، «عمدیت»، «قصدیت» و «قصدمندی» ترجمه شده است. به نظر می‌رسد در سیاق بازنمایی و محتوای ذهنی معادل «حیث‌التفاتی»

و در سیاق نظریه عمل «عمدیت» یا «قصدمندی» مناسب‌تر است.

اکنون به معادل‌های برگزیده مترجم برای اصطلاحات تخصصی فلسفه ذهن نظر می‌افکنیم:

• «attitudinal states» به «حالات طبعی» ترجمه شده است؛ اما معادل «حالات گرایشی» مناسب‌تر به نظر می‌رسد. مقصود از attitude در اینجا طبع درونی شخص نیست، بلکه گرایش یا معطوف بودن او به چیزی است.

• «autonomous» به «خودمدار» ترجمه شده است که در برخی سیاق‌ها مانند نظریات اخلاقی مناسب است، اما در اینجا «مستقل» معادل مناسب‌تری است.

• «causal overdetermination» به «بیش - تعیین علی» ترجمه شده است؛ اما مقصود از آن تعیین به واسطه چند علت است و از این رو معادل «تعیین چندجانبه علی» مناسب‌تر می‌نماید.

• «contingent» به «پیشاینندی» ترجمه شده است؛ درحالی‌که در سیاق مباحث فلسفه زبان و ذهن به معنای «ممکن» یا «امکانی» است.

• «deviant causal chain» به «زنجیره علی نابهنجار» ترجمه شده است؛ اما معادل مناسب آن «زنجیره علی منحرف» یا «متغیر» است.

• «disposition» به «طبع» ترجمه شده است که به هیچ وجه مناسب نیست؛ معادل‌های «استعداد» و «تمایل» مناسب به نظر می‌رسند (این واژه معنایی نزدیک به اصطلاح «بالقوه بودن» دارد).

• «occurrent» به «وقوعی» ترجمه شده است؛ اما «بالفعل» معادل مناسب‌تری است.

• «phantom pain» به «دست و پای» ترجمه شده است؛ اما معادل «اندام خیالی» مناسب است.

• «mentalese» با خود «منتالیز» معادل‌گذاری شده است؛ اما می‌توان برای آن معادل «زبان ذهنی» را قرار داد.

• «modality» به «سامانه» ترجمه شده است که معادل بسیار نامناسب و نامفهومی است؛ معادل درست آن «وجهیت» یا «جهت» (ضرورت و امکان) است.

• «token» به «مورد» ترجمه شده است که معادل مناسب‌تر آن «مصادق» است.

• «veridical hallucination» به «توهم صادق» ترجمه شده است؛

• «so-called mind-body problem» به «مسئله ذهن - جسم» ترجمه شده است؛ اما معادل دقیق آن این‌گونه است: «مسئله معروف به ذهن و بدن».

• «chapter However, as I indicated in the previous» به «در فصل پیش اشاره کردم که» ترجمه شده است؛ اما ترجمه دقیق آن این‌گونه است: «اما همان‌طور که در فصل پیش اشاره کردم».

• «it suggests that» به «مسئله را طوری طرح می‌کند که انگار» ترجمه شده است؛ اما ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «نشان می‌دهد که».

• «brain some part of the body, such as the» به «بخشی از بدن» ترجمه شده است؛ اما ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «بخشی از بدن مانند مغز».

• «identical We are invited to consider, thus, whether the mind is with the brain, say, or merely causally related to it» ترجمه شده است: «این نحو بیان ما را فرامی‌خواند تا بگوییم، گیریم، ذهن با مغز این‌همان است یا اینکه ذهن صرفاً رابطه‌ای علی با مغز دارد»؛ اما ترجمه صحیح و دقیق آن این‌گونه است: «بدین ترتیب، به بررسی این مسئله کشیده می‌شویم»

که آیا ذهن با مغز - برای مثال - ترجمه حاصل با وجود زجات این‌همان است یا صرفاً با آن رابطه بسیاری که مترجم متحمل شده است، متأسفانه دچار کاستی‌هایی علی دارد».

• «Such beings include human persons, such as ourselves,» مقابله دقیق قبل از چاپ وجود داشت.

ترجمه شده است: «ما انسان‌ها از جمله این اشخاص هستیم یعنی بدن‌هایی» اما ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «چنین موجوداتی شامل اشخاص انسان همانند خود ما هم می‌شود که بدن‌هایی دارند».

• «Several possibilities suggest themselves» به این صورت ترجمه شده است: «چند پاسخ ممکن به این پرسش داده شده است»؛ اما ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «چند احتمال به ذهن می‌رسد».

• «While recognising that the class of subjects of experience may be wider than this» به این صورت ترجمه شده است: «اما مقوله سوژه‌های تجربه می‌تواند گسترده‌تر باشد»؛ اما ترجمه دقیق آن این‌گونه است: «اما می‌پذیریم که مقوله سوژه‌های تجربه می‌تواند گسترده‌تر از این باشد».

• «a person just is - that is, is identical with - his or her body, or»

معادل مناسب «توهم حسی مطابق با واقع» است.

• «semantics» به «دستور» ترجمه شده است که معادل عجیبی است؛ معادل مناسب آن «معناشناسی» یا «دلالت‌شناسی» است.

• «coincidence» به «تقارن زمانی» ترجمه شده است که هرچند معادل درستی است، معادل «تطابق» یا «تصادف» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

چند بررسی موردی

در این بخش برخی از بخش‌های این کتاب را به طور تصادفی مقابله می‌کنیم. ابتدا از مقدمه کتاب (صفحات ۵ و ۶):

• «that 'minds' are objects of certain kind» به «اینکه آیا ذهن‌ها» قسمی از اشیاء هستند» ترجمه شده است. ترجمه آن به «که ذهن‌ها» نوع خاصی از اشیاء هستند» مناسب‌تر است.

• «minds' ... related - perhaps causally, perhaps by identity - to 'other objects» به ««ذهن‌ها» ... یا به طریقی علی یا به دلیل این‌همانی با دیگر اشیاء ... ارتباط دارند» ترجمه شده است. ترجمه درست به این صورت است: ««ذهن‌ها» ... شاید به نحو علی یا به نحو این‌همانی با دیگر اشیاء ... ارتباط دارند».

• «we are, surely, saying» به «سخنی ... گفته‌ایم» ترجمه شده است؛ ترجمه مناسب این‌گونه است: «مطمئناً ... سخن می‌گوییم».

• «which people somehow own» به «که به طریقی متعلق به انسان‌هاست» ترجمه شده است که ترجمه نادرستی نیست؛ اما ترجمه دقیق آن این است: «که انسان‌ها به نحوی دارای آن هستند».

• «if these too can be minded» به «البته اگر آنها هم ذهنمند باشند» ترجمه شده است. ترجمه دقیق آن این‌گونه است: «البته اگر آنها هم بتوانند ذهن‌مند باشند».

• «general term» به «واژه ژنریک» ترجمه شده است که ترجمه دقیق آن «واژه عام» است.

• «There is a slight inconvenience attached to this» به «البته این واژه قدری ابهام دارد» ترجمه شده است؛ ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «البته این کار با کمی دردسر همراه است».

• «On this account» به «در این زمینه» ترجمه شده است که معادل صحیح آن «بر این اساس» یا «به این سبب» است.

در ادامه به نمونه‌ای از فصل دوم کتاب (صفحات ۱۳ و ۱۴) می‌پردازیم.

• « provided that its states exhibited a suitable pattern of causal relations to each other and to other states of suitable types » به این صورت ترجمه شده است: « مشروط بر آنکه حالاتش نشانگر الگوی مناسبی از روابط علی با همدیگر و با دیگر انواع حالات مناسب باشند »؛ اما ترجمه دقیق و مناسب آن این گونه است: « مشروط به اینکه حالاتش الگوی مناسبی از روابط علی با یکدیگر و با انواع مناسبی از سایر حالات را از خود به نمایش بگذارند ».

• « states of consciousness are no different from other mental characterization states in being amenable to a functionalist » به این صورت ترجمه شده است: « حالات آگاهی هم واجد همان خصایص کارکردی سایر حالت ذهنی هستند و لذا با بقیه حالات تفاوتی ندارند »؛ اما ترجمه صحیح آن این گونه است: « حالات آگاهی از این جهت که پذیرای توصیف کارکردگرایانه اند، هیچ تفاوتی با سایر حالات ذهنی ندارند ».

نمونه‌ای از فصل چهارم (صفحات ۸۷ و ۸۸) را در ادامه بررسی می‌کنیم.

• « how is it that the propositional content of an attitudinal state can be causally relevant to any behaviour which that state may be invoked to explain » به این صورت ترجمه شده است: « چگونه محتوایشان می‌تواند نقش علی در رفتاری داشته باشد که قرار است بر پایهٔ حالات گرایشی تبیین کنیم »؛ اما ترجمه دقیق آن این گونه است: « چگونه ممکن است محتوای گزاره‌ای یک حالت گرایشی با رفتاری که با استناد به آن حالت، تبیین می‌شود، رابطهٔ علی داشته باشد ».

• « When I give a causal explanation of John's action of opening his umbrella by citing his belief that it is raining and his desire that he should not get wet, the success of my explanation depends on the success of my explanation of the success of my explanation depends on the success of my explanation of the success of my explanation... » به این صورت ترجمه شده است: « وقتی می‌گویم آرش باور دارد که باران می‌بارد و میل دارد که خیس نشود یک تبیین علی برای رفتار آرش هنگام بازکردن چترش ارائه می‌دهم، موفقیت تبیین من بستگی به ... دارد »؛ اما ترجمه صحیح آن این گونه است: « من برای رفتار بازکردن چتر از سوی آرش با ذکر این باور او که باران می‌بارد و این میل او که نباید خیس شود، تبیینی ارائه می‌دهم، موفقیت تبیین من به ... وابسته است ».

نمونه‌ای از فصل پنجم (صفحه ۱۲۵):

I have already spoken of the dangers of reifying appearances and of supposing that familiar descriptive terms, such as 'elliptical' and 'black', apply quite literally to the qualitative features of our

some distinguished part of it, such as its brain » به این صورت ترجمه شده است: « یک شخص همان چیزی است که هست، یعنی شخص با بدن یا بخش خاصی از بدنش، مثلاً مغزش، این همان است »؛ اما ترجمه دقیق آن این گونه است: « شخص صرفاً بدن یا بخش خاصی از بدنش مانند مغز است؛ یعنی با آن این همان است ».

• « another part of which is something else, such as an immaterial spirit or soul » به این صورت ترجمه شده است: « بخش دیگر از سنخ دیگر، مثلاً از سنخ روح است »؛ اما ترجمه دقیق آن این گونه است: « بخش دیگر که چیز دیگری مانند روح یا نفس غیرمادی است ».

• « over which is capable of undergoing changes in its properties » به این صورت ترجمه شده است: « که در طی زمان تغییر را بر نمی‌تابد » (به عکس محتوایی است که متن می‌رساند)؛ اما ترجمه صحیح آن این گونه است: « که می‌تواند در طول زمان دستخوش تغییراتی در ویژگی‌هایش شود ».

در ادامه، به قسمتی از فصل سوم کتاب (صفحات ۶۲ و ۶۳) می‌پردازیم:

• « turn on the claim that » به این صورت ترجمه شده است: « مدعی می‌شود که »؛ اما ترجمه دقیق آن این است: « بر این ادعا مبتنی است که ».

• « the very fact of consciousness » به این صورت ترجمه شده است: « واقعیت آگاهی »؛ اما ترجمه دقیق آن این گونه است: « خود واقعیت آگاهی ».

• « there is 'something it is like' to be a subject of experience » به این صورت ترجمه شده است: « سوژه تجربه بودن » (به چیزی می‌ماند)؛ اما ترجمه مناسب‌تر آن این گونه است: « سوژه تجربه بودن کیفیت دارد ».

• « Plausibly » به « گیریم » (یعنی فرض کنیم) ترجمه شده است؛ اما ترجمه صحیح آن « به طور پذیرفتنی » است.

• « pebbles could be a functionalism allows that even a pile of subject of mental states » به این صورت ترجمه شده است: « مطابق کارکردگرایی حتی یک توده سنگ ریزه هم می‌تواند سوژه حالات ذهنی باشد »؛ اما ترجمه دقیق آن این گونه است: « کارکردگرایی ممکن می‌داند که حتی توده‌ای از سنگ ریزه‌ها هم بتوانند موضوع حالات ذهنی باشند ».

نمونه‌ای از فصل هفتم (صفحه ۱۸۹):

must be conceived of as involving some sort of quasi-linguistic mode of representation.

ترجمه: «باید نوعی شیوه شبه‌زبانی باز نمود بر شمرد». پیشنهاد: «باید در بردارنده نوعی از بازنمایی شبه‌زبانی دانسته شود».

جمع‌بندی

ترجمه حاضر با وجود زحمات بسیاری که مترجم متحمل شده است، متأسفانه دچار کاستی‌هایی است که امکان برطرف شدن آنها با مقابله دقیق‌تری قبل از چاپ وجود داشت. به هر تقدیر، امید است در چاپ‌های بعدی این اشکالات مرتفع شوند و خوانندگان بتوانند با سهولت و اطمینان بیشتری از این کتاب سودمند، بهره‌گیرند.

perceptual experiences.

مترجم این جمله را به این صورت ترجمه کرده است: «تا به اینجا درباره خطر شیئیت دادن به نمودها سخن گفتیم و این فرض خطا که واژگان وصفی آشنایی مانند «بیضوی» و «سیاه» را به معنای تحت‌اللفظی کلمه ویژگی‌های کیفی تجارب ادراکی مان بشماریم؛ اما ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «پیشتر درباره خطرهای شیء‌انگاری پدیدارها و این فرض که واژگان توصیفی متعارفی همچون «بیضی» و «سیاه» به‌طور کاملاً حقیقی در مورد ویژگی‌های کیفی تجربه‌های حسی ما منطبق‌اند، سخن گفتم».

نمونه‌هایی از فصل ششم (صفحه ۱۵۹):

• «In certain of their central uses, verbs of perception, such as 'see' and 'hear', are clearly transitive verbs» به این صورت ترجمه شده است: «روشن است که فعل‌های مربوط به ادراک، مانند «دیدن» و «شنیدن»، فعل‌هایی متعدی هستند؛ اما ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «فعل‌های مربوط به ادراک مانند «دیدن» و «شنیدن» در برخی از کاربردهای اصلی‌شان به‌وضوح فعل‌هایی متعدی هستند».

• «it is a plausible suggestion» به این صورت ترجمه شده است: «می‌توانیم بگوییم»؛ اما ترجمه درست آن این‌گونه است: «پیشنهادی پذیرفتنی است که».

• «those objects which, in virtue of that relationship, the perceiver may be said to perceive» به این صورت ترجمه شده است: «اشیائی است که توسط ادراک‌گر ادراک می‌شوند»؛ اما ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «اشیائی که به اعتبار همین رابطه، می‌توان گفت که ادراک‌کننده آنها را ادراک می‌کند».

• «one may, for example, see it to be dark or foggy without necessarily seeing any object» به این صورت ترجمه شده است: «مثلاً موقعیتی مه‌آلود را تصور کنید که در آن هیچ شیئی دیده نمی‌شود»؛ اما ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «برای مثال، ممکن است کسی تاریکی یا مه‌آلودگی را ببیند بدون اینکه لزوماً هیچ شیئی را ببیند».

• «we normally perceive objects only in the context of perceiving some situation involving them» به این صورت ترجمه شده است: «ما معمولاً اشیا را در بافت یک موقعیت ادراک می‌کنیم»؛ اما ترجمه صحیح آن این‌گونه است: «ما معمولاً اشیا را فقط در بافت [سیاق] ادراک موقعیتی که در بردارنده آنهاست، ادراک می‌کنیم».